

دو نکته در باره ی مقاله ی  
«نگاهی به تاریخ نمایش در ایران»  
نوشته ی سرکار خانم نیلوفر بیضایی  
از: دکتر عباس احمدی

پژوهشگر ارجمند سرکار خانم نیلوفر بیضایی در مقاله ی عالمانه ی خود، «نگاهی به تاریخ نمایش در ایران» (<http://news.gooya.com/2002/12/29/2912-h-18.php>)، نمونه های از نمایش های پیش از اسلام را آورده اند که لازم دانستم در باره ی دو مورد از آن ها توضیحاتی را مطرح کنم.

\*\*\*

۱- نمونه ی اول راجع به یک نمایش سه نفره است که به صورت رقص در ده های مازندران اجرا می شده است. ابتدا اصل مطلب را از مقاله ی ایشان می آورم و سپس تفسیر کوتاهی از آن ارائه می دهم:

«نمونه ی دیگر یک بازی سه نفری قدیمی توام با رقص است که پایکوبی زنی است و رقص های رقابت آمیز دو مرد که یکی همسر زن است و دیگری عاشق. از آن جا که در انتهایش شوهر بدست عاشق کشته می شود، یقین می رود که به پیش از دوران آیین زرتشت و اسلام باز گردد. چون از نظر هردوی این ادیان، این عمل بسیار غیر اخلاقی است. از آن جا که این رقص در دهات مازندران اجرا می شده، احتمالاً مذهب نتوانسته است به آن دست اندازی کند.»

در این نمایش یک مثلث عاشقانه وجود دارد که تشکیل شده است از «زن - جوان عاشق - شوهر». جوان عاشق سرانجام شوهر پیر را می کشد و با زن او همبستر می شود. این نمایش بازمانده ی آیین های دوره ی مادر سالاری است. در آن دوره، شوهران به دست جوانان تازه نفس کشته می شدند و زن بیوه با جوان عاشق ازدواج می کرده است تا او هم سال دیگر به دست عاشق تازه نفس تری به قتل برسد. از این منظر، این نمایش مازندرانی نمونه ی عامیانه ی منظومه ی مکتوب ویس و رامین است که در آن رامین، شوهر ویس را می کشد و با ویس همبستر می شود. و یا نمونه ی فولکلوریک منظومه ی وامق و عذرا است که در آن وامق پس از کشته شدن شوهر پیر با عذرا همبستر می شود. بنابراین گرچه شوهر کشی در دوره ی پدرسالاری یک عمل غیر اخلاقی بوده است، اما در حیطه ی شعر و نمایش که قلمروی ضمیر ناخود آگاه است، شوهر کشی که به نوعی نسخه ی برون افکنی شده ی پدر کشی و عقده ی اودیپ است، به زندگی خود ادامه داده است. حتی می توان ادعا کرد که درون مایه ی اصلی منظومه های عاشقانه ی فارسی، پدر کشی و زنا با محارم است که در پوسته ی شوهر کشی و مخالفت با رقیبی که معشوقه را در اختیار دارد، پنهان شده است. با توجه به این مقدمات، اگر در این نمایش کهن، شوهر را به جای پدر در نظر بگیریم، این نمایش تبدیل می شود به نسخه ی دیگری از «عقده اودیپ» که در طی آن پسر پدر خود را می کشد و با مادر خود جماع می کند. از طرف دیگر، اگر شوهر را به عنوان شاه در نظر بگیریم،

این نمایش تبدیل می شود به نسخه ی دیگری از آیین «شاه کشی». در آیین شاه کشی، خواستگار جوانی، پس از گذر از آزمون های دشوار، شاه پیر را می کشد و با زن او همبستر می شود و از این راه به شاهی می رسد و بر تخت شاه مقتول تکیه می زند و تاج او را بر سر می نهد و کشور و زن او را تصاحب می کند. پدیده های زنا با محارم و پدر کشی و شاه کشی و شوهر کشی، با بر افتادن نظام مادر سالاری و بر آمدن سیستم جبارانه ی پدر سالاری به صورت تابوهای ممنوعه در آمدند و جای خود را به پدیده های پسر کشی (مانند کشته شدن سهراب به دست رستم) و زن کشی دادند و خود به قلمروی اساطیر و افسانه ها عقب نشینی کردند اما رد پای این پدیده ها در رقص ها و نمایش ها و قصه های فولکلور مردم ایران باقی مانده است که محقق ارجمند، سرکار خانم نیلوفر بیضایی به یکی از این نمونه ها اشاره کرده است و آن را از زیر غبار ایام بیرون آورده است.

\*\*\*

۲ - نمونه ی دوم راجع به نمایش شاه کشی است. ابتدا اصل مطلب را از مقاله ی ایشان می آورم و سپس تفسیر کوتاهی از آن ارایه می دهم:

**«نکته ی دیگر مربوط به رسمی است که در روز ۱۵ دی انجام می شده و در آن پیکره ای می ساخته اند و چون سلطانی گرامی می داشته اند و عاقبت آن را قربانی می کرده اند. شاید این بازی نوعی انتقام جویی از پادشاهان بوده است. این بازی به گفته ی ابوریحان بیرونی در عهد او یعنی پس از اسلام نیز باقی ماند و گمان می رود که به بازی «عمر سوزان» تبدیل شده باشد.»**

در این جا ما با دو پدیده روبرو هستیم: یکی پدیده ی شاه کشی که در بالا به آن اشاره شد و دیگری نوعی جادوی تقلیدی که طی آن مردم پیکره ی شاه را می سوزانند تا طبیعت را وادار کنند تا از عمل آن ها تقلید کرده و شاه واقعی را نابود کند. آتش زدن پیکره ی عمر در آیین «عمرکشان» نیز از جنس همین جادوی تقلیدی است. هر دو این پدیده ها یعنی آیین شاه کشی و جادوی تقلیدی در عصر جادو در بین بومیان ایران متداول بوده است و اکنون پس از گذر از عصر مذهب و عصر علم به صورت آیین «عمرکشان» به ما رسیده است. حتی در قرن بیستم نیز جادوی تقلیدی به همان قوت خود در بین مردم رواج دارد. به عنوان مثال، در بسیاری از تظاهرات سیاسی و خیابانی مانند تظاهرات ضد آمریکایی سال های ۱۹۷۹ در ایران، مردم پیکره ی زمامداری را از پارچه و مقوا می سازند و سپس آن را به آتش می کشند. این نوعی جادوی تقلیدی است و تظاهر کنندگان، ناخود آگاه، می خواهند طبیعت را وادار کنند تا از عمل جادویی آن ها تقلید کند و آن زمامدار را در عالم واقع به قتل برساند. مثال دیگر تظاهرات ضد جنگ سال های اخیر در اروپا است که اروپاییان مانند اجداد غار نشین خود در عصر جادو، پیکره ی سیاستمداران مخالف را در خیابان ها و میدان های شهرهای بزرگ اروپا به آتش می کشند و به نوعی آیین «عمرکشان» را در اروپا زنده نگه می دارند. و یا نگاه کنید به فیلمهای های وسترن که چگونه آرتیسته، در پرده ی سینما و در عالم خیال، رییس دزدان را می کشد تا طبیعت نیز از این عمل جادویی تقلید کرده و رییس دزدان را در عالم فاع به قتل برساند. از این منظر، بسیاری از داستان ها و فیلم ها ی عامه پسند نوعی جادوی تقلیدی برای تشریف مردم

جادو زده ی قرن بیست و یکم است. با تمام پیشرفت های علمی قرون اخیر، ترس ها و تابوهای عصر جادو تا دم مرگ با ما خواهد بود.

\*\*\*

Web Site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

Email: [abbas.ahmadi@mailcity.com](mailto:abbas.ahmadi@mailcity.com)

File: Maghaaleh01.vnf